

اقوام ایران زمین بر مبنای سنگ نوشته‌ها و سنگ برجسته‌ها

سهیلا شهشانی

واژه‌های کلیدی: کتیبه‌های هخامنشی، اقوام منطقه، زبان، خصلت‌ها

مطالعه کتیبه‌های هخامنشی مطالب مهمی را در مورد اقوام به ما نشان می‌دهد. البته این گونه اطلاعات برگرفته از نوشته‌های معتبر می‌باشند اما بصورت کامل نمی‌توان انتظار تعریف برابر امروز از قوم را انتظار داشت. در کتاب پیرلوکوک^۱ (Pierre Lecoq) کتیبه‌های هخامنشی، برگرفته از مورخ یونانی هرودوت آمده است، داریوش قلمرو حکومتی خود را تقسیم به بیست قسمت (ساتراپی) کرده و در هر قسمت «یک قوم جایگاه حکمفرما دارد» (ص ۱۳۵). این به وضوح نشان می‌دهد که الزاماً همه ساکنان آن منطقه از آن قوم نیستند بلکه حاکم که «از بالاترین طبقات» است از آن قوم می‌باشد. در ضمن هر یک از بخش‌ها یک شهر اصلی داشتند که مقر حکومتشان بود. بنابراین به وضوح پیداست که بیست شهر با حاکمانی از بیست قوم حکومت بخش‌های مختلف ایران زمین را به عهده داشتند. اضافه بر این در هر یک از این بخش‌ها می‌بینیم نام اقوام مختلف ذکر می‌گردد. هر چند در این فهرستی که قابل دسترس است

^۱ Les inscriptions de la perse achemenide

ترجمه نازیلا خلخالی زیر نظر ژاله آموزگار، نشر فرزاد ۱۳۸۲

نام قوم‌ها در بخش‌های مختلف و حتی مجاور نیز نمی‌آید که مشترک باشند، به غیر از ۲ نمونه کاسپی‌ها در بخش ۱۱ و ۱۵ و پاریکانها در ۱۰ و ۱۷.

اما به راحتی می‌توان فرض کرد که اشتراک وجود داشته و شاید قید آن در آن زمان لازم یا شاید در یک کتبه واجب نبوده است. در ضمن نباید تصور کرد که اقوام کوچکتر و غیر حاکم زیر مجموعه قوم حاکم بوده‌اند.

این ۲۰ بخش یا ساتراپی به ترتیب عبارتند از (ص ۳۶-۱۳۵):

۱- یون‌ها، مگنت‌های آسیا، ایولی‌ها (Eoliens)، کاری‌ها لیک‌ها، میلی‌ها، پامفیلی‌ها.

۲- میسی‌ها، لیدی‌ها، لاسونی‌ها، قبالی‌ها، هیتی‌ها.

۳- فریجیان، تراکیایی‌های آسیا، پافلاگونی‌ها، ماریاندین‌ها، سریانی‌ها.

۴- سیلیکی‌ها.

۵- فنیقیان، سریانی‌های فلسطینی، قبرس.

۶- مصر: لیبیایی‌ها.

۷- ستغیدیان، قندهاری‌ها، دادیس‌ها، آپاریت‌ها.

۸- شوش [عیلامیان]، کیسی‌ها.

۹- بابلی، آشور، آشوریان.

۱۰- مادها («اکباتان و باقی سرزمین ماد»)، پاریکانها، اورتوکوریبانت‌ها.

۱۱- کاسپی‌ها، پوزها، پانیمها، داریت‌ها.

۱۲- باختریان (بلخیان)، تا ایگل‌ها.

۱۳- پاکتی‌ها، ارمنیان.

۱۴- سگرتی‌ها [= آسگرتی‌ها]، سرنگونی‌ها [= درنگیان]، تمنی‌ها، اوتی‌ها، میکی‌ها، جزایر دریای اریتره.

۱۵- سکاییان، کاسپی‌ها.

۱۶- پارت‌ها، خوارزمی‌ها، سغدیان، آریایی‌ها.

۱۷- پاریکانی‌ها، حبشیان آسیا.

۱۸- ماتین‌ها، ساسپیری‌ها، الارودی‌ها.

۱۹- موسخی‌ها، تیارنی‌ها، ماکرون‌ها، موسینک‌ها، مارها.

۲۰- هندیان.

حائز اهمیت است که هر چند هخامنشیان از قوم پارس و آریایی بودند، در این فهرست آریایی‌ها جزء پارت‌ها و نامشان بعد از خوارزمی‌ها و سغدیان می‌آید.

این فهرست قوم پارسی را ذکر نمی‌کند، زیرا قوم نامبرده جز مالیات دهندگان به پارسیان نبوده‌اند (ص ۱۳۷). این فهرست شامل تمام اقوام که با داریوش ارتباط داشتند نیست و نویسنده نام اقوام زیر را به عنوان واحدهایی که برای او هدیه می‌فرستادند می‌آورد: حبشیان افریقا، کولخیدهای قفقاز و عرب‌ها. این‌ها در درون ایران زمین محسوب نمی‌شدند (ص ۱۳۶).

فهرست بالا بر مبنای هرودوت است، و در فهرست هخامنشیان نام اقوام دیگری نیز می‌آید (ص ۱۳۷): آکوفی‌ها، ارخوزی‌ها، دهه، مکی‌ها (ماکایی‌ها)، کاپادوکیایی‌ها، نحوه ارائه و

رده‌بندی هخامنشیان نیز متفاوت است. در یک فهرست تقسیم‌بندی بصورت زیر است و در

فهرست کتیبه بیستون تعداد و نظم دیگری به خود می‌گیرد:

۱- پارس ۲- ماد ۳- عیلامی ۴- پارت ۵- آریان ۶- باختری ۷- سغدیان ۸- خوارزمی ۹-
درنگی ۱۰- ارخوزی ۱۱- ستغیدی ۱۲- قندهاری ۱۳- هندی ۱۴- سکاییان امیرگی ۱۵-
سکاییان تیگر خوزه ۱۶- بابلی ۱۷- آشور ۱۸- عرب ۱۹- مصری ۲۰- ارمینه ۲۱- کاپادوکیایی
۲۲- لیدیایی ۲۳- یونان ۲۴- سکاییان ماوراء بحر ۲۵- تراکیا (اسکودرا) ۲۶- یونانیان (آسپید
و فور) ۲۷- لیبیایی‌ها ۲۸- حبشیان ۲۹- مکیان ۳۰- کاری‌ها .

فهرست دیگری که هرودوت ارائه می‌دهد مربوط به نیروی ارتش می‌شود که اینجا نیز

تقسیم‌بندی بر مبنای اقوام می‌باشد (ص ۱۴۱):

- | | |
|--------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱- پارسیان | ۱۶- پاریکانیان |
| ۲- مادها | ۱۷- اعراب، حبشی‌های افریقا |
| ۳- کیسی‌ها (=عیلامیان) | ۱۸- لیبیایی‌ها |
| ۴- هیرکانی‌ها (گرگان) | ۱۹- پافلاگونی‌ها، ماتینی‌ها |
| ۵- آشوریان، کلدانیان | ۲۰- لیگی‌ها، ماریاندینی‌ها، سریانی‌ها |
| ۶- باختریان (بلخیان)، سکاییان امیرگی | ۲۱- فریکیان، ارمنیان |
| ۷- هندیان، حبشیان آسیا | ۲۲- لیدیاییان، میسینی‌ها |
| ۸- آریان‌ها | ۲۳- تراکیان |
| ۹- پارت‌ها، خوارزمی‌ها | ۲۴- قبله‌یان |

- ۱۰- سغدیان
- ۲۵- موسکیان، تبارنیان
- ۱۱- قندهاریان، دادیکی‌ها
- ۲۶- ماکرونیان، موسینک‌ها
- ۱۲- کاسپی‌ها
- ۲۷- مارها، کولخیدیان‌ها
- ۱۳- سرنگیان (= درنگیانه)
- ۲۸- الا رودی‌ها، ساسپیرها
- ۱۴- پاکتی‌ها
- ۲۹- مردمان جزایر اریتره (ص ۱۴۱)
- ۱۵- اوتی‌ها، میکیان (= ماکا؟)

بدین ترتیب می‌بینیم در حکومت و در ارتش واحد قوم اساس تقسیم‌بندی و همکاری با دولت مرکزی بوده است و لقب «شاه اقوام» به سران نظامی داده می‌شد (ص ۴۴-۱۴۳).

دهیو (dahyu) در متون فارسی باستان معنی مردم یا قوم را می‌داد (ص ۱۴۲) و با گذر زمان نام اقوام یا مردمان به منطقه‌ای که روی آن زندگی می‌کردند اطلاق می‌شد و در نتیجه به آن سرزمین نیز این نام گفته می‌شد (ص ۱۴۳). حکومت مرکزی از طریق ساتراپ‌ها یا بخش‌ها از سرزمینهای مختلف مالیات دریافت می‌کرد و از طریق قوم حاکم نیروی نظامی برای فعالیت های ارتشی به مرکز فرستاده می‌شدند و یا در مکان لازم حضور می‌یافتند.

نقش برجسته‌های تخت جمشید همین اقوام مختلف را با لباس‌های ویژه خود در حال ارائه هدیه که نشان ارتباط با حکومت مرکزی و با هم پیمانی یا «حمایت» است نشان می‌دهند.

پی‌یرلوکوک سپس به بررسی تک تک اقوام در یک فهرست که شامل ۴۳ قوم است می‌پردازد و جستجوی زبان شناسانه ای برای تعریف این نام‌ها انجام می‌دهد (ص ۱۴۴ تا ۱۵۶). ما به

ذکر نام با اندک توضیح بسنده می‌کنیم. در نقشه نام اقوام را همراه با شماره های زیر مشخص

می‌کنیم:

۱- آریان‌ها- این قوم در نزدیکی هرات مستقر بوده‌اند.

۲- آریایی‌ها- قوم هند و اروپایی که به ایران و هند آمدند فقط در اوستا از عبارت «اقوام

آریایی» نام برده شده است.

۳- آسپید و فور- به برخی از یونانیان گفته می‌شد که کلاه گرد بر سر می‌گذاشتند.

۴- آشوریان .

۵- آکوفکیان- کوفه به معنی کوه نشین و با واژه کوفس «کوچ» که در سرزمین بشاگرد رایج

است ، یکی می‌دانند.

۶- اتیوپیان (حبشیان)، کمبوجیه آن‌ها را مغلوب و سرزمینشان را کوشا نامید.

۷- ارخوزیان (رخجیان)- در ناحیه قندهار امروزی ساکن بوده‌اند، سرزمینی که رودخانه‌های

بسیار داشته است.

۸- ارمنیان نام سرزمین است قبل از ورود ارمنیان.

۹- اسگرتیان- نزدیک به قوم پارس بوده‌اند، چادرنشین و در سرزمین ماد نامشان ذکر شده

است.

۱۰- امیکرکیان- ازسکاییان هستند.

۱۱- اورتوکور بیانت‌ها- محل سکونت‌شان سواحل دریای خزر به سوی شرق بوده و شاید

همان سکاییان تیگر خوزه (با کلا خود نوک تیز) بوده‌اند.

- ۱۲- بابلیان- اینها با آشوریان تشکیل یک ساتراپی را می‌دادند.
- ۱۳- باختریان (بلخیان): در ناحیه بلخ کنونی ساکن بودند.
- ۱۴- پتیخوریان- اینها به احتمال قوی یک خاندان مهم در کنار هخامنشیان و مغ‌ها بودند و تشکیل یک قوم را نمی‌دادند. «شخصیتی که در آرامگاه نقش رستم پشت سر داریوش ترسیم شده است. (ص ۱۴۷) از این خاندان بوده است.
- ۱۵- پارت‌ها- خراسان کنونی محل اقامتشان بوده است.
- ۱۶- پارسیان- قبل از اشغال سرزمین عیلام، در مجاورت دریاچه ارومیه بودند.
- ۱۷- پاریکانیان- اینها در منتهی‌الیه جنوب شرقی ایران در سواحل خلیج فارس ساکن بودند و در شمال اکباتان.
- ۱۸- پاکتیان- به احتمال قوی محل اقامتشان نزدیک ارمنستان بوده است.
- ۱۹- تراکیان- شاید از سکاییان ایرانی شده بودند، در غرب دریای سیاه.
- ۲۰- خوارزمیان- قوم مهمی در ایران شرقی بودند مدتی در نزدیکی دریای آرال و نام آن‌ها «سرزمین بر آمدن خورشید» یا خراسان را می‌دهد.
- ۲۱- درنگی‌ها- در ناحیه سیستان کنونی بودند هر چند نام سیستان از «ساکنان متاخرتر سگه (سکستان) گرفته شده است (ص ۱۵۰).
- ۲۲- دهه‌ها- به معنی مردان یا مردم، ولی محلی در مورد آن‌ها قید نشده است.
- ۲۳- ستغیدیان- نزدیک قندهاریان بوده‌اند.
- ۲۴- سغدیان- در ناحیه سمرقند کنونی و در تجارت بین چین و غرب فعال بوده‌اند.

- ۲۵- سکاییان- به معنی کوچندگان در سرزمین وسیعی بین صحرای اوکراین و آسیای میانه در حرکت بودند اما تشکیل نظام حکومتی مستقری را ندادند. بخشی از آن ها در شرق در ترکستان ختنی ها هستند. آن ها نام خود سکستان را به سیستان دادند. بنابر یهودیان نام آن ها در فهرست اقوام در سفر پیدایش "اشکناز" آمده است (ص ۱۵۲).
- ۲۶- سکاییان تیگر خوزه یا سکاییان با کلاه خود نوک تیز هستند که نقش برجسته آن ها شهرت دارد.
- ۲۷- عرب ها- به احتمال قوی قبیله ای عرب در سوریه بود که جزء ساتراپی هانبوده و مبلغی به عنوان هدیه برای شاه می فرستاده است.
- ۲۸- عیلامیان- در اطراف شوش مستقر بودند.
- ۲۹- قندهاریان- مکانی بین کابل و تکسیلا را در اختیار داشتند.
- ۳۰- کاپادوکیه- منطقه ای کوهستانی بین دریای سیاه و دریای مدیترانه شرقی بوده است.
- ۳۱- کاری ها- اقوامی در غرب آسیای صغیر بودند که مشخص نیست بومی و یا هند و اروپایی بودند.
- ۳۲- کاسپی ها- در کرانه های دریای کاسپین (خزر) بودند.
- ۳۳- کیمریان- اقوام ساکن در سواحل شمالی دریای سیاه بودند.
- ۳۴- لیبیانی- مکان آن ها مشخص نشده است اما نام آن ها بابل است (در نقشه در ساحل جنوبی مدیترانه است).
- ۳۵- لیدیایی ها- پایتختشان سارد بوده بنابراین در شرق یونان بوده اند.

۳۶- ماتینی‌ها- در نزدیکی دریاچه ارومیه ساکن بودند و پس از دوره هخامنشی ایران شده و در سرزمین «ماد آتروپاتن سکونت داشتند (ص ۱۵۵).

۳۷- مادها- از مهمترین اقوام ایرانی که تشکیل دولت سازمان یافته با ارتشی منظم دادند. مادها خود شامل شش قبیله بودند: بوس‌ها، پارتاکنی‌ها، استروخات‌ها، آیزونتاه‌ها، بودیان و مغ‌ها.

۳۸- مرویان- قلمرو آن‌ها ناحیه مرو کنونی در شرق ایران بوده است. شاید معنای آن «مرغزار» باشد (ص ۱۵۶).

۳۹- مصریان.

۴۰- مکیان- اینها در سواحل خلیج فارس در نزدیکی تنگه هرمز مستقر بودند و نام آن‌ها در نام مکران هست که تشکیل ساتراپی ۱۴ را می‌داده است.

۴۱- هندیان- شرقی‌ترین ایالت بوده بین خوزه سفلی رود سند و بلوچستان.

۴۲- هیرکانیان- در سواحل جنوب شرقی دریای خزر در کنار پارت‌ها ذکر آن‌ها آمده و نام آن‌ها در «گرگان» باقی است (ص ۱۵۶).

۴۳- یونانیان- به معنی «آن سوی دریا»، تشکیل یک ساتراپی را می‌دادند.

حال پردازیم به متون کتیبه‌های هخامنشی. اولین موضوع مهم آن است که کتیبه‌ها به سه زبان فارسی باستان، عیلامی و بابلی نوشته شده‌اند، و همین نشان می‌دهد امپراطوری چندزبانه بوده و به این چند زبان (زبان مکتوب) نگارش صورت می‌گرفت و به صورت انحصاری فقط به

زبان فارسی باستان نمی‌نوشتند. کتیبه‌ها به ترتیب مربوط به آریارمنه، کوروش، داریوش اول، خشایارشا، اردشیر اول، داریوش دوم، و اردشیر دوم می‌باشند.

ابتداء (ص ۲۰۷) کتیبه‌ای مربوط است به آریارمنه که در آن خود را معرفی می‌کند، شاه پارسی، پسر شاه چیش پیش و نوه هخامنشی. او مردم پارس را خوب و دارای اسبان خوب، که نشان جنگاوری است توصیف می‌کند. بلافاصله او شاه بودن خود را مدیون اهوره مزدا می‌داند. کوروش خود را شاه جهان معرفی می‌کند و از بابل، سومر، اکد نام می‌برد (ص ۲۰۹). سپس او از شاه بابل سخن می‌گوید که با مردمانش با شرارت رفتار می‌کرده و آنان بسان اجساد شده بودند (ص ۲۱۰). مردوک، خدای بزرگ دلش به رحم آمد و شاهزاده‌ای دادگر را به پادشاهی آنجا در بر گماشت (ص ۲۱۱). مردمان سرزمین‌های گوتی، منده و سیاه سر نیز پیش پای او سر خم کردند پس از آن مردم سومر و بابل را که «در برابر او سر فرود آوردند، پای او را بوسیدند» و او کوروش بود که با راستی و عدالت آن‌ها را پذیرفت. در کتیبه‌ای که از کوروش می‌باشد او مجدداً خود را شاه جهان، پسر کمبوجیه، از تبار جاودانه پادشاهی معرفی کرده خود را شاه بابل، سومر و اکد شاه چهار منطقه جهان معرفی می‌کند (ص ۲۱۲).

در کتیبه‌های داریوش آمده است که او می‌گوید ما را هخامنشیان می‌نامند، بدین دلیل که از زمان‌های دور ما متمایز هستیم.... خاندان ما شاهی بوده است. بنابراین مشخص است که ریاست در یک قوم موروثی بوده است (ص ۲۱۷).

او مردمانی که پیروانش بودند را بر می‌شمارد:

پارسی، ایلامی، بابلی، آشور، عرب، مصری، ساکنان دریا، لیدیایی، یونان، مادی، ارمنی، کاپادوکیایی، پارتی، زرنگی، آریانی (هروی)، خوارزمی، یاختری (بلخی)، سغدی، قندهاری، سکایی، ستغیدی، ارخوزی (رخجی)، مکی، کلاً ۲۳ قوم (ص ۲۱۸).

او رابطه آن ها را با خودش این چنین توصیف می کند: «آن ها از من پیروی می کنند...، بندگان من بوده اند آن ها به من خراج می دادند، آنچه از طرف من به آن ها گفته می شد، خواه شب بود یا روز آن ها آن را می کردند»، و همه آنها «به خواست اهوره مزدا» بوده است (۲۱۸). او سپس از مسائلی که گئوماته مغ برای هخامنشیان بوجود آورده بود سخن می گوید و اینکه بالاخره داریوش او را کشت و مجدداً زمام امور را در مناطق مختلف به عهده گرفت. در عیلام، در بابل، او در همه جا می گوید «به خواست اهوره مزدا» (ص ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵) یا «اهوره مزدا مرا پایید» (ص ۲۲۶)، و کل اقوامی که علیه وی شورش کرده بودند شامل پارس، عیلام، ماد، آشور، مصر، پارت، مرو، ستغدیان، سکاییان بودند (ص ۲۲۷). سپس یکی پس از دیگری نحوه کشتن شورشیان را قید می کند. و اینکه نهایتاً می بینیم همه این کار را در یک سال انجام داده بود (ص ۲۴۸). در کتیبه نقش رستم می نویسد «من داریوش هستم شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه مردمان از تمام تبارها» (ص ۲۶۱) و می گوید «قانون من آن ها را نگاه داشت» و فهرست آن ها در زیر آمده است:

مادی، عیلامی، پارتی، آریانی (هروی)، یاختری (بلخی)، سغدی، خوارزمی، درنگی (زرنگی)، ارخوزی (رخجی) ستغیدی، قندهاری، هندی، سکایی امیرگی، سکاها، تیگر خودی، بابلی،

آشوری، عرب، مصری، ارمنی، کاپادوکیایی، لیدیایی، یونانی، سکا‌های آن سوی دریای
"تراکیایی" یونانی اسپید و فوری، لیبیایی، حبشی، مکی، کاری (ص ۲۶۲).

بر سنگ برجسته، مردمانی که تخت داریوش را از زیر نگه داشته‌اند دقیقاً شامل همان فهرست
بالا هستند (ص ۲۶۹-۲۷۰).

موضوع بسیار مهم دیگر در مورد اقوام متفاوت که در کتیبه‌ها آمده است مربوط می‌شود به
آنچه از منطقه اقوام مختلف به پایتخت خود آورده‌اند. این‌ها شامل مواد زیر است: «چوب
سدر از کوهی به نام لبنان» که به وسیله مردم آشور از لبنان تا بابل آورده شد و توسط کاری‌ها
و یونانیان از بابل تا شوش برده شد (ص ۲۸۳). "چوب یکارا" از قندهار و کرمان آوردند. طلا
از لیدی و از بلخ بوده است. لاجورد و عقیق از سغد بود و فیروزه از خوارزم (همان جا). نقره
و آبنوس از مصر، تزئینات دیوارها از ایونی بوده عاج از حبشه و هند و ارخوزی (رخجی)
(همان جا). ستون‌های سنگی را از روستایی از عیلام به نام ابیرادو آوردند ولی تراشکاران از
یونانیان و لیدیایی‌ها بودند. زرگران از مادها و مصری‌ها، چوب کارها از لیدیایی‌ها و مصری‌ها
و مردانی که خشت می‌زدند از بابل بودند. تزئین دیوارها بوسیله مادها و مصریان صورت
می‌گرفت (ص ۲۸۴).

مواد خام	مبداء
سدر	لبنان
چوب یکا	قندهار / کرمان
طلا	لیدی / بلخ
لاجورد	سغد
عقیق	سغد
فیروزه	خوارزم
نقره	مصر
آبنوس	مصر
عاج	حبشه / هند / ارخوزی
سنگ برای رستون	عیلام

متخصصان	منشاء قومی
تراشکاری سنگ	یونان / لیدی
زرگری	ماد / مصر
چوب کار	لیدی / مصری
خشت زن	بابل
تزیینان دیوار	ماد / مصر

بدین ترتیب می‌بینیم نه تنها اقوام منشاء تقسیم‌بندی کشوری و نظامی بودند بلکه برای ساختمان های سلطنتی شهری که اهمیت و ابهت اقتدار و شاهنشاه زمان را نشان می‌داد منابع طبیعی از نقاط مختلف و متخصصان صنعتگر از مراکز مختلف قومی اعزام می‌شدند.

داریوش در جایی دیگر به صورت دقیق کار مردمان بابل را در خصوص ساختن کاخ در شوش توضیح می‌دهد (ص ۲۹۳): «کاخی که من در شوش ساختم از دور دست موادش آورده شدند. و در عمق زمین کنده شد تا جایی که به سنگ برسد. وقتی که کاملاً کنده شد، روی شفته پایه‌هایش ساخته شدند. ۲۰ ارش، روی این شفته کاخ ساخته شد. این کار که زمین تا عمق برداشته شود و اینکه روی شفته پایه‌ها ساخته شوند و اینکه آجرها قالب‌ریزی شوند: مردمان بابل این کار را کردند» (ص ۲۹۳-۹۴).

و باز در لوحی دیگر از سرزمین‌هایی که مواد تزئینی از آنجاها می‌رسد نام می‌برد: «پارس، عیلام، ماد، بابل، آشور، عربستان، مصر، سرزمینهای دریا [یونان]، لیدیا، یونان، اورارتو، کاپادوکیه، پارت، در نگلیانه (زرنگ)، آریا (هرات)، خوارزم، باختر (بلغ) سغدیان، قندهار، کیمری، ستغیدی، ارخوزی (رخجی) قادیه» (ص ۲۱۵).

خشایارشا نیز خود را با تبار خودش معرفی می‌کند (ص ۳۰۶) پدرم داریوش است. پدر داریوش و یشتاسپه نام داشت است، پدر و یشتاسپه ارشامه نام داشته است» (ص ۳۰۶) و می‌گوید که او شاه مردمان با تبارهای بسیار است که توجه‌اش را به اقوام مختلف کشور نشان می‌دهد و نام از تمامی اقوامی می‌برد که به او خراج می‌دهند (ص ۳۰۹). اردشیر، فرزند

خشایار خود را بسان پدر به وسیله تبارش معرفی می‌کند و قابل توجه است که می‌گوید او «شاه سرزمینهایی با زبان های بسیار» می‌باشد (ص ۳۱۹).

پسر اردشیر، داریوش دوّم و پسر داریوش دوم اردشیر دوّم آن‌ها نیز خود را بصورت شاهان قبلی معرفی می‌کنند و اردشیر دوم از ساختن کاخ آپادانا (بازسازی پس از آتش‌سوزی ص ۳۲۷) به خواست اهورا مزدا آناهیتا و میترا می‌نویسد. در توضیحاتی به سه زبان شخصیت‌هایی که آرامگاه شاه را در تخت جمشید مزین می‌کنند در یک فهرست با سی قوم مشخصی شده‌اند. (ص ۲۶-۳۲۵):

۱- پارسی، ۲- مادی ۳- عیلامی ۴- پارتی ۵- آریانی (هروی) ۶- باختری (بلخی) ۷- سغدی
۸- خوارزمی ۹- درنگی (زرنگی) ۱۰- ارخوزی (رخجی) ۱۱- ستغیدی ۱۲- قندهاری ۱۳-
هندی ۱۴- امیر گیانی ۱۵- سکایی تیگر خوزی ۱۶- بابلی ۱۷- آشوری ۱۸- عرب ۱۹-
مصری ۲۰- ارمنی ۲۱- کاپا دوکیایی ۲۲- لیدیایی ۲۳- یونانی ۲۴- سکایی (آن سوی دریا)
۲۵- تراکیایی ۲۶- یونانی آسپید و فوری ۲۷- لیبیایی ۲۸- اتیوپیایی ۲۹- مکی و ۳۰- کاری.
این سنگ‌نوشته‌ها و تصاویر سنگ برجسته‌ها به خوبی توجه دوره هخامنشی را به اقوام و زبان‌های مختلف، تخصص‌ها و منابع طبیعی متفاوت آن‌ها نشان می‌دهد که برای ما جایگاه مستحکمی برای شروع ارائه بحث اقوام می‌باشد.